

## نقد اجتماعی در آثار سعدی

\*محمود مهرآوران<sup>۱</sup>، مهدی قاسمی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

<sup>۲</sup>دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲۶

### چکیده

سعدی شیرازی را استاد سخن می‌دانیم اما او یک منتقد اجتماعی نیز هست. ذهن نقاد سعدی و اوضاع آشفته‌ی سیاسی اجتماعی روزگار او، دو امری است که با هم سازگاری ندارند. سعدی نتوانسته در بابه زندگی فردی و رفتارهای اجتماعی دوران خویش سکوت کند. از این رو در آثار خود و به شکل مشخص در گلستان و بوستان و قصاید و مواعظ، افراد گوناگون اجتماع و برخی گروه‌های اجتماعی و بالاتر از همه فرمانروایان عصر خویش را به شیوه‌های مختلف نقد و نصیحت کرده است. با توجه به جایگاه بلند سعدی در ادب فارسی و برتری او بر بسیاری از شاعران و صاحبان اندیشه و جذابیت سخنان حکیمانه و زبان شیرین و مؤثر او و نیز اینکه نقدهای اجتماعی او تابه‌حال بجز در مواردی خاص و برجسته، استخراج نشده‌اند، این مقاله مختصراً مهم‌ترین نقدهای او را بررسی می‌کند. نقد در آثار سعدی به سه عنوان حکومتی، رفتارهای عقیدتی-اجتماعی و اخلاقی-اجتماعی تقسیم می‌شود که حکومت و عوامل آن و گروه‌های خاص و تأثیرگذار اجتماعی و افراد مختلف جامعه را دربرمی‌گیرد. این نقدها با گستره و عمومیت خود نمایانگر ذهن جامعه‌گرای سعدی است که دیدگاهی کل‌نگر است. او تمام جامعه را به صورت انسانی واحد می‌بیند که چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار. پس در نظر او جامعه‌ی سالم و عادل، بستر پرورش و سازنده انسان کامل است و تمام عوامل مؤثر در این بستر پرورش را در سازندگی اجتماعی بشر، دخیل و بهترین انسان را پایبندترین آن‌ها به مسائل شهروندی و اجتماعی می‌داند.

واژگان کلیدی: نقد، نقد اجتماعی، سعدی، جامعه.

## مقدمه

سیمای زندگی در جوامع بشری ساخته و پرداخته‌ی تفکرات و جهان بینی بزرگان آن‌هاست، به شرط آن که بتوان در آن جوامع اظهار نظر نمود. یعنی صاحبان فکر بتوانند درباره زندگی اجتماعی و خصوصی نظر دهند و کاستی‌های آن را گوشزد نمایند. در جوامعی که معمولاً حاکم به قهر و غلبه به حکومت می‌رسد، استبداد و خودکامگی بیداد می‌کند و حکومت مستبد مانع رشد و تعالی جامعه می‌شود. در چنین جوامعی از گوشه و کنار صدای نقد و اعتراض به گوش خواهد رسید. مقصود ما نیز از نقد اجتماعی، همین اعتراضات و انتقادهایی است که سعدی، به جامعه و مردم روزگار خود داشته است. زمینه‌ی این انتقادات در گلستان و بوستان بیش از دیگر آثار سعدی است زیرا موضوع این دو کتاب رفتار، گفتار و راه و رسم زندگی و وجوه گوناگون فردی و اجتماعی آن است؛ از حکومت و فرمانروایی گرفته تا درویشی و اخلاق و صفاتی چون عدل و ظلم و انصاف و بی‌انصافی و عشق و ...

## پیشینه موضوع

در مورد نقدهای اجتماعی موجود در آثار سعدی باید گفت که تا به حال تمام این موارد به صورت یکجا جمع آوری نشده‌اند. بلکه گاه تنها با برخی از این موارد در کتب و مقالات مختلف روبرو می‌شویم که آن‌ها نیز بدون نتیجه‌گیری و مسیر مشخصی گردآوری شده‌اند. از موارد معدودی که به صورتی محدود به موضوع پرداخته‌اند، این نوشته‌ها درخور ذکرند:

حسین صفری نژاد در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی» (فصلنامه تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، زمستان ۸۹، شماره ۲۸) که به اشاره به طنز سیاسی سعدی و آوردن چند نمونه از شاهان و امراء، شحنه و محتسب و قاضی، زاهدان ریایی و صوفیان و درویشان، آن هم تنها در گلستان و بوستان، بسنده می‌کند. عباس میلانی هم در مقاله‌ای با عنوان «سعدی و سیرت پادشاهان، مدخلی بر بحث سعدی و تجدد» (ایران شناسی، گروه علوم سیاسی و تاریخ دانشکده نتردام، کالیفرنیا، ۱۹۹۸) تنها به اندیشه و دیدگاه سعدی در ارتباط با شاهان و رفتار آن‌ها در باب اول گلستان پرداخته است.

«مقاله حقوق شهروندی از دیدگاه سعدی» از نورعلی مظاهری (مجله کانون شماره ۸۰، سال ۱۳۸۷) هم تنها به چند مثال معدود درباره روابط شاه و مردم اشاره کرده است. تورج عقداپی نیز در «نقد اجتماعی و آسیب شناسی تصوف در بوستان» (فصلنامه تخصصی عرفان، بهار ۸۸، شماره ۱۹) به بررسی دیدگاه و نقد سعدی درباره تصوف، آن هم فقط در بوستان پرداخته است. در مجموعه مقالات ذکر جمیل سعدی هم، رضا شعبانی در مقاله‌ای با عنوان «سعدی و امور اجتماعی»، با بیان تشبیه و چندگونگی اجتماعیات سعدی، و عدم ارائه دلیلی قانع‌کننده در این باره، تنها به ذکر مواردی خاص

بسند می‌کند. محمدکاظم یوسف‌پور در کتاب نقد صوفی با موضوع بررسی انتقادی تاریخ تصوف با تکیه بر اقوال صوفیان تا قرن هفتم هجری به برخی موارد مربوط به تصوف اشاره کرده است. در این مقاله تمام موارد نقدی و اعتراض‌گونه‌ی سعدی را به صورت یکجا ذکر می‌شود تا هم کار دسترسی به آن‌ها آسان‌تر گردد و هم با دنبال کردن مسیر نقدها به نتیجه‌ای سازنده برسیم. نتیجه‌ای که هم می‌تواند در مورد شناخت اوضاع اجتماعی آن دوره کمک کند و هم در یافتن راه‌حل‌های سازنده و کاربردی اجتماعی مفید باشد.

### اوضاع زمانه سعدی

سعدی هم‌زمان است با عصری که به سبب حمله‌ی وحشت‌زای مغول، ویرانی و پریشانی برجامعه حاکم است. آثار ویرانگر اخلاقی، اجتماعی و ظاهری این حمله، طبعاً نظم و نظام جامعه را از هم می‌گسلد یا به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد. تباهی اخلاق، فسادهای فردی و اجتماعی، ترس و تملق و ... از آثار سوء این دوره است. نوع نگرش مردم و پذیرش یا نپذیرفتن وضعیت جدید، نشان‌دهنده‌ی رفتار مردم بود. راوندی در تاریخ اجتماعی خود در مورد حیات اجتماعی و اقتصادی پس از حمله مغول می‌گوید: «فتوحات چنگیز در ماهیت رژیم اجتماعی آسیای میانه تغییری نداد ولی در وضعیت طبقات مختلف تأثیرات گوناگونی باقی گذاشت. روحانیون، تجار، ملاکین و غیره به‌زودی تکیه‌گاه اشغالگران مغول شدند و وضع طبقات زحمت‌کش روزبه‌روز به وخامت گرایید. به طوری که مورخ قرن ۱۳ و ۱۴ میلادی خواجه رشیدالدین می‌نویسد در زمان چنگیز و جانشینان او به تجار و ملاکین بزرگ امتیازاتی (یارلیغ) می‌دادند که به موجب آن اهالی موظف بودند که وسایل لازم را در اختیار آنها بگذارند. این امتیازات به دوش صنعت‌گران و دهقانان، بار سنگینی بود. زیرا آنان علاوه بر مالیات‌های سالانه مجبور بودند از راه بیگاری زمین‌های نمایندگان طبقه حاکمه را آماده‌ی زراعت کنند. علاوه بر این اهالی موظف بودند که به نمایندگان حکام، به تجار و فرستادگان روحانیون و سایر اعضای خانواده‌ی خان، خانه، آذوقه و وسایل حمل و نقل بدهند و برای وصول اینها خان، یارلیغ‌های مخصوص می‌داد. علاوه بر تأمین آذوقه و لباس، آذوقه‌ی سربازانی که به خانه صنعتگران و دهقانان فرستاده می‌شدند، بر عهده‌ی اهالی بود. به این ترتیب وضع اقتصادی و اجتماعی زحمت‌کشان در شهر و ده سخت و طاقت‌فرسا شده بود. (راوندی، ۱۳۴۵، ج ۲: ۱۸۵).

### شیراز عهد سعدی

اتابک سعد بن زنگی (حکومت ۶۲۳-۵۹۹) در زمان فرمانروایی خود بر فارس به زد و خوردهایی با قطب‌الدین مبارز شبانکاره‌ای پرداخت. دست‌اندازی اتابک سعد به ملک عراق و هوای تسخیر اصفهان و

همدان باعث تحریک اتابکان آذربایجان و لشکرکشی اتابک اوزبک بن جهان پهلوان به شیراز شد که در آن شهر قتل و غارت بسیار کرد و دو سال بعد از آن نیز سلطان غیاث‌الدین پسر سلطان محمد خوارزمشاه به شیراز تاخت. در درگیری سال ۶۱۴ اتابک سعد با سلطان محمد خوارزمشاه، اتابک سعد تسلیم شد و بر سر مصالحه‌ی ابوبکر \_پسرش\_ با ابوبکر جنگید و در آخر عمر به بنای ابنیه‌ی خیر مثل بازار و مسجد و قنوات و ... پرداخت. این روزگار، روزگار جوانی سعدی بوده است. پس از پدر، اتابک ابوبکر بن سعد (۶۵۸-۶۲۳) حاکم فارس شد. او از مقتدرترین اتابکان بود و در رونق و آبادانی فارس کوشید. همین پادشاه عاقل و دوراندیش با اوگتای قآن از در انقیاد و ایلی درآمد و فارس را از خرابی مغول نجات داد و آنجا مرکز اجتماع شعرا و فضلا و دانشمندانی شد که از هجوم مغول گریخته بودند. اتابک سعد مردی دیندار و زاهد و صوفی‌مشرّب بود ولی از حکمت و علوم عقلی تنفر داشت و به همین دلیل جماعتی از این طایفه را از شیراز اخراج کرد. پس از او اتابکان، حکومت‌های یکی دو ساله داشتند و فارس رسماً ضمیمه دیوان ایل‌خانی گردید. خروج سید شرف‌الدین ابراهیم به ادعای مهدویت در سال ۶۶۳ نیز از اتفاقات این روزگار پریشان بود. از سال ۶۶۳ به بعد فارس و شیراز روی آرامش را ندیدند و اوضاع نابسامان حکومت مغولی و خراج‌های سنگین بر سر اهل آن زمین سایه افکند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: برگرفته از صص ۴۰۵-۳۹۶).

### نقدهای سعدی

قرن هفتم، قرن سعدی است. تلاش سعدی در بیان کاستی‌های جامعه تا آنجاست که قالب قصیده را از قالبی مدحی به قالبی نقدی و اندرزی تغییرمی‌دهد و شجاعانه در مقابل چند قرن مدح بیهوده‌ی شاعران می‌ایستد.

سعدی هم درباره زندگی فردی و خصوصی مردم و رفتارهای متناسب آن صحبت کرده و هم در خصوص زندگی عمومی و اجتماعی و حقوق مردم بریکدیگر، داد سخن داده است. هرچند او یک نظریه ساختاری و منسجم ارائه نمی‌دهد. اما به شیوه‌های گوناگون و در نصایح و پندهای مختلف وظایف حکمرانان و حقوق متقابل مردم و حکومت را یادآوری می‌کند. به همین خاطر برخی این ویژگی را «تشتت و چندگونگی اجتماعیات سعدی» می‌دانند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۳۴۱). اما درباره نقدهای سعدی باید مواردی را از پیش در نظر داشت؛ از جمله اینکه تناقض‌هایی که گاه در نقدها نمایان است مربوط به تناقض فکری سعدی نیست بلکه گاه بیان واقعیت‌هاست و گاه بیان آرمان و آرزو و دلخواسته‌های سعدی است و نیز بنا به شرایط اجتماعی، موضوع مورد نقد در ذهن سعدی تغییر می‌کند. مثلاً در مورد نظربازی گاه آن را ناپسند می‌داند (برای افرادی همچون قاضی و پارسا و...) و گاه فرق می‌نهد نظربازی عارفان و مفسدان را و گاه در غزلیات و حکایات از بیان عشق‌های مجازی خود هیچ ابایی

ندارد بنابراین از این دیدگاه، ایراد خاصی به سعدی وارد نیست، خصوصاً که آثار سعدی، جامعه‌ای است مکتوب، یعنی بازتاب اجتماع است در ذهن و کلام او.

در آثار سعدی با سه عنوان کلی در نقد اجتماعی روبرو هستیم:

الف: نقدهای حکومتی که به شاه و عوامل حکومتی و شیوه برخورد آن‌ها با رعیت وارد می‌شوند.

ب: نقد رفتارهای عقیدتی - اجتماعی که به گروه‌های خاص اجتماعی - که بیشتر در جامعه در دید دیگران و انتقادات آنها هستند - وارد می‌شود. این نقدها گاه تحت تأثیر تفکرات دینی سعدی قرار دارند.

ج: نقد رفتارهای اخلاقی - اجتماعی که به هر فردی در جامعه می‌تواند وارد شود. این نقدها به سبب بروز اوضاع جدید در جامعه پریشان پس از حمله مغول در جای‌جای آثار سعدی یافت می‌شوند. در ابتدا این نقدها به موارد اخلاقی شبیه‌اند، اما بیان این گونه نقدها با توجه به مشکلات و کمبودهای اخلاقی اجتماع آن دوره است که به دلیل پیوستگی با افراد جامعه و کلیت اجتماع، آن‌ها را تحت این عنوان ذکر می‌کنیم.

با توجه به تعداد زیاد عناوین فرعی نقدها که به بیش از شصت عنوان می‌رسند و همچنین با توجه به اهمیت ذکر آن‌ها برای آشنایی با طرز تفکر اجتماعی سعدی ناگزیر به یادآوری تمام این عناوین به همراه نمونه، هستیم.

هدف دیگر ما، جمع کردن تمامی این نقدها - به صورت عنوان - در یک مقاله است تا پژوهش‌های بعدی را آسان‌تر کند.

### شخصیت و شجاعت سعدی در نقد

شخصیت سعدی در آثارش فردی است خردمند و دنیا دیده که دوست دارد جامعه‌اش در سلامت باشد و مردم در مسیر خوبی و همزیستی اخلاقی با هم باشند. سعدی با عشق و علاقه‌ای که به نوع بشر دارد، جامعه را از این جهت که بستر پرورش انسان است، مورد نقد قرار می‌دهد. در این نقدها می‌توان آرمان شهر سعدی را تصور کرد که از هرگونه عیبی خالی و مبرا است. توقع سعدی از جامعه، رعایت حقوق یکدیگر و حقوق شهروندی است و از حکومت نیز توجه به رعیت را خواهان است. با مطالعه آثار سعدی و برخی سخنان او می‌توان استبداد و خودسری فرمانروایان ترک و مغول را تصور کرد. سعدی در چنین اوضاعی از یکسو با زبان نصیحت و بیم، حاکمان را انذار می‌دهد و از سویی با زبانی عامه پسند مردم را به احتراز از شر آن ظالمان فرامی‌خواند. او شهامتش را البته به شیوه‌ی پند و اندرزگویی نشان می‌دهد. سعدی در نقدهایش با دیدی دقیق و نگاهی ریزبینانه به مسائل چشم می‌دوزد. او از این خصیصه خود، آگاهی دارد و شجاعت خود را در نقد کردن می‌ستاید:

«دلیر آمدی سعدیا در سخن / چو تیغت به دست است فتحی بکن  
 بگو آنچه دانی که حق گفته به / نه رشوت ستانی و نه عشوه ده  
 طمع بند و دفتر زحکمت بشوی / طمع بگسل و هرچه دانی بگوی» (سعدی، ۱۳۷۲: ۵۳)

نه هرکس حق تواند گفت گستاخ / سخن ملکیست سعدی را مسلم (سعدی، ۱۳۸۳: ۶۷۵)  
 از من شنو نصیحت خالص که دیگری / چندین دلاوری نکند بر دلاوران (همان: ۷۶۷)

### الف) نقدهای حکومتی

سعدی شخصیت آرام و معتدلی دارد؛ گرچه در برابر وضعیت سیاسی اجتماعی زمان خود شورش نمی‌کند اما با زبانی نرم و موعظه‌گر به ملوک نصیحت می‌کند. شاعرانی مانند سعدی نسبت به قدرت حاکم مستقل بودند اما گاهی برخی از آنان را ستوده‌اند. در آثار سعدی ستایش و مدح اینان بیشتر بهانه‌ای است برای تشویق ممدوح به دادگستری و پرهیز از ستمگری. او به دنبال حکومت عادلانه‌ای است که در آن شاه یا سلطان مواظب مردم باشد و رعیت نیز با رضایت خراجگزار باشند:

شهی که حفظ رعیت نگاه می‌دارد / حلال باد خراجش که مزد چوپانی است

وگر، نه راعی خلق است زهر مارش باد/ که هرچه می‌خورد از جزیت مسلمانی است (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۰۶).  
 اساس گفتار و اندرز سعدی در مباحث سیاسی اجتماعی و اخلاقی بر پایه‌ی اعتقادات دینی است. او اهل پند و موعظه و اعراض از دنیا و توجه به عالم آخرت، ستایش کرم و آزادگی، توجه به انسانیت و نکوهش ستم و خودرایی است. در این موارد نوک پیکان نقد بیشتر به سوی پادشاه است. سعدی با شجاعت خاص خود و بدون توجه به منصب و قدر پادشاهان مواردی را که در نظر او زنده و منفی است به شاه گوشزد می‌کند.

### ۱- ظلم شاهان

در بوستان و گلستان که موضوع آن زندگی فردی و اجتماعی است سعدی درباره‌ی زشتی ظلم و متوجه ساختن حاکمان به وظایف خود که گسترش عدل و دادگری است، داد سخن می‌دهد و به آنها هشدار می‌دهد؛ چنانکه می‌گوید گدا ممکن است با یک درم سیر شود اما پادشاه نه و حتی می‌گوید:  
 گدایی که بر خاطرش بند نیست / به از پادشاهی که خرسند نیست» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۵۰).  
 و باز با شجاعت می‌گوید:

حاکم ظالم به سنان قلم / دزدی بی تیر و کمان می‌کند

گلّه ما را گله از گرگ نیست / این همه بیداد شبان می‌کند (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۱۳).

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیب / برآوردن غلامان او درخت از بیخ  
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد / ز نند لشکریانش هزار مرغ به سیخ» (سعدی، ۱۳۶۹: ۷۴)

## ۲- تظاهر شاهان به دینداری

یکی از امور دینی، روزه داشتن است. سعدی روزه را به معنای گرسنگی کشیدن صرف نمی‌داند بلکه واقعیت آن را این می‌داند که وعده‌ای از غذایت کم کنی و به فقیران بدهی و گرنه تظاهر است نه تدین. خصوصاً که فرد روزه‌دار شاه باشد:

«که سلطان ازین روزه گویی چه خواست / که افطار او عید طفلان ماست  
خورنده که خیرش برآید ز دست / به از صائم‌الدهر دنیاپرست  
مسلم کسی را بود روزه داشت / که درمانده‌ای را دهد نان چاشت  
و گرنه چه لازم که سعی بری / ز خود بازگیری و خود هم خوری» (سعدی، ۱۳۷۲: ۸۴)

همچنین در مورد عاقبت‌اندیشی و اخلاص واقعی در دین به شاهان می‌گوید:  
که گر پای طفلی برآید به سنگ / خدای از تو پرسد به روز شمار (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۶۲)  
تا تو فرمان نبری خلق به فرمان نروند / هرگز نیک نباشد بد نیکی فرمای  
ملک و دولت را تدبیر بقا دانی چیست / که به فرمان تو باشد تو به فرمان خدای (همان: ۷۶۹)

## ۳- تلون و تغیر شاهان

در میان حاکمان و پادشاهان کمتر کسی بوده است که رفتاری کاملاً خردمندانه و به دور از خشم و غضب یا دل‌باختگی و سرسپردگی به دیگران داشته باشد. رفتار و گفتار اطرافیان، تملق جیره‌خواران و مشاوره‌ی سودجویانه از سوی رازداران، شاهان را اغلب دمدمی مزاج کرده بود؛ به همین سبب سعدی زیرکانه این خصلت را هم به مردم و هم به خود آنان یادآوری می‌کند: «... و حکما گفته‌اند از تلون و تغیر طبع پادشاهان برحذر باید بود که وقتی به سلامی برنجند و دیگر وقت به دشنامی خلعت دهند...» (سعدی، ۱۳۶۹: ۶۹).

«خلاف رای سلطان رای جستن / به خون خویش باشد دست شستن  
اگر خود روز را گوید شبست این / ببايد گفتن آنک ماه و پروین» (سعدی، ۱۳۸۳: ۵۷)

با همین ویژگی هاست که سعدی با طنزی مخفی، این خصلت شاهان را با رفتار کودکان در کنار هم می‌گذارد: «به دوستی پادشاهان اعتماد نتوان کرد و بر آواز خوش کودکان که آن به خیالی مبدل شود و این به خوابی متغیر گردد» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۵۷).

#### ۴- بی‌هنری شاهان

شاید در نگاه اول کسی انتظار بهره‌مندی از فنون و هنری خاص از پادشاه نداشته باشد؛ اما نبود اینگونه صفات در شاه یا شاهزادگان، سعدی را به بیان سخنی کشانده که اشاره و اعتراضی است به تنبلی و تن‌پروری سلاطین و شاهزادگان:

«گر به غریبی رود از شهر خویش / سختی و محنت نبرد پینه دوز  
ور به خرابی فتد از مملکت / گرسنه خفتد ملک نیمروز» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۲۱)

و این بی‌هنری می‌تواند در تدبیر امور و حکمرانی آنان سخت تأثیر بگذارد؛ پس ایشان را به علم و حلم فرا می‌خواند: «دین را نگاه داشتن نتوان الا به علم و حکم الا به حلم.» (سعدی، ۱۳۸۳: ۸۱۰، ش ۷۹).

#### ۵- جنگ و خونریزی حکومت‌ها

جنگ و خونریزی علاوه بر زشتی و رمندگی، فرصت آسایش و زندگی را از مردم و رسیدگی به مردم را از حاکمان می‌گیرد. در پیش گرفتن مدارا و تأمین لشکر و دوری از درشتی، از راه‌هایی است که سعدی با در نظر گرفتن واقعیت‌های زمانه و اطراف خود آنها را گوشزد می‌کند:

پادشاهی کو روا دارد ستم بر زیردست / دوستدارش روز سختی دشمن زورآورست  
با رعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین / زان که شاهنشاه عادل را رعیت لشکرست (سعدی، ۱۳۶۹: ۶۴)

«چو شاید گرفتن به نرمی دیار / به پیکار خون از مشامی میار

به مردی که ملک سراسر زمین / نیرزد که خونی چکد بر زمین» (سعدی، ۱۳۷۲: ۵۲)

«چو شمشیر پیکار برداشتی / نگه دار پنهان ره آشتی ...

چو سالاری از دشمن افتد به چنگ / به کشتن درش کرد باید درنگ» (سعدی، ۱۳۸۳: ۲۲۶ و ۲۲۷)

#### ۶- عزل و نصب‌های غلط

در تاریخ گذشته‌ی ما کمتر عاملان و کارگزاران حکومت، افرادی شایسته و کاردان بودند؛ بلکه گاهی معدود افرادی با کفایت چونان چراغی سوسو زده و راهی باریک گشوده‌اند. از این رو هر صاحب-



قلمی خردمند که فرصت یافته بر این صفحه‌ی تاریک تاخته و گوش مخاطب را به نصیحت خود نواخته است. چنانکه سعدی نیز همین حکمت را به فرمانروایان زمان خویش گوشزد می‌کند: «تفویض کارهای بزرگ به مردم نآزموده نکند که پشیمانی آرد» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۶۴).

«قلمزن که بد کرد با زبردست / قلم بهتر او را به شمشیر دست  
مدبر که قانون بد می‌نهد / تو را می‌برد تا به دوزخ دهد  
مگو ملک را این مدبر بس است / مدبر مخوانش که مدبرکس است» (سعدی، ۱۳۸۳: ۲۴۸)

### ۷- ظلم‌های اقتصادی شاهان

بیشتر اندازهای سعدی که در لباس حکایات و امثال و اشعار بروز یافته درباره ظلم و تعدی حاکمان است. ظلم اقتصادی و هجوم به معیشت و روزی رعیت بیش از هر چیز بر پریشانی مردم اثر می‌گذاشته است. پس او به شیوه‌های گوناگون آنان را از پیامدهای ستم برحذر می‌دارد:

«ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح ... حاکم از گفتن او برنجید ...» (سعدی، ۱۳۶۹: ۷۸). با ایضاح بعد از ابهام متوجه می‌شویم که ظالم همان حاکم است که در آخر، هستی‌اش می‌سوزد. تقدم صفت ظالم، بر تأکید و تأثیر مطلب افزوده است. البته شیراز از لحاظ اقتصادی در گذشته اوضاع مناسبی داشته است چنانکه ابن بطوطه در توصیف اوضاع اقتصادی شیراز می‌گوید: «... شیراز از بزرگترین منابع مالیاتی است». (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۵۶). اما مترجم با توجه به کتاب تاریخ‌نویس مشهور حمدالله مستوفی می‌نویسد: «در او- شیراز- بینوا بسیار است» و «او را برج اولیا گفته‌اند اما اکنون به سبب نانصافی و طمع پیشوایان مکمن اشقیاست.» و در مورد موقوفات بی‌شمار بقاع می‌گوید: «کم به منصب استحقاق می‌رسد و اغلب در دست مستأکله است.» (همان).

«حاکم ظالم به سنان قلم / دزدی بی تیر و کمان می‌کند  
گلّه ما را گله از گرگ نیست / این همه بیداد شبان می‌کند  
آنکه زیان می‌رسد از وی به خلق / فهم ندارد که زیان می‌کند  
چون نکند رخنه به دیوار باغ / دزد که ناطور همان می‌کند» (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۵۶)

### ۸- روابط شاه و رعیت

«روشن‌ترین خطوط قیافه‌ی سعدی حمایت از مظلوم، نصیحت به ملوک، انذار صاحبان اقتدار و پایین آوردن آنهاست از تخت کبریا و غرور» (دشتی، ۱۳۸۱: ۲۱۲). سعدی در این دسته از نقدهای خود، روابط و حقوق شهروندی و حکومتی را در دوره‌ای که هیچ خبری از دموکراسی نیست، پیشنهاد

می‌کند. تعداد موارد این مضمون در آثار سعدی به بیش از پنجاه مورد می‌رسد که به آوردن چند نمونه بسنده خواهد شد. در گفتگوی دانای روشن نفس با تکه، سعدی تمام وظایف شاه را در یک بیت می‌گنجاند که این بیت به صورت ضرب المثل نیز در آمده است:

«طریقت به جز خدمت خلق نیست / به تسبیح و سجاده و دلوق نیست» (سعدی، ۱۳۷۲: ۵۲)

سعدی حتی درباره زندانیان به شاه بسیار سفارش می‌کند و می‌گوید:

«نظر کن در احوال زندانیان / که ممکن بود بی‌گناه در میان» (همان: ۵۱).

«به چشم عقل من این خلق پادشاهانند / که سایه بر سرشان فکنده‌ای چو همای» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۴۴).

## ۹- وزیران

بعد از شاه، وزیر مهم‌ترین شخص مملکت است. پس او نیز باید به دین و اخلاق متصف باشد. نقد سعدی به اشخاص مختلف حکومتی نمایانگر نبود دین‌مداری و انسان‌دوستی در بین ایشان است. «وزارت پادشاهان را کسی شاید که شفقت بر دین پادشاه از آن بیشتر دارد که بر مال او و حیف سلطان بر رعیت روا ندارد.» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۶۳). «غافل را شنیدم که خانه‌ی رعیت را خراب کردی، تا خزانه‌ی سلطان آباد کند... باز آمدیم به حکایت وزیر غافل...» (سعدی، ۱۳۸۳: ۴۹). در اینجا نیز سعدی با ایضاح بعد از ابهام مشخص می‌کند که صفت غافل را برای وزیری به کار برده که غفلت او در رنجاندن بندگان خدا به خاطر سلطان است. همچنین اشاره به این حدیث دارد که: «من أعان ظالماً سلطه الله علیه» (یوسفی، ۱۳۶۸: ۲۹۲).

## ۱۰- لشکریان

لشکریان، بازوان اجرا و ابزار فرمان شاه بوده‌اند. اگر آرامش و آسایشی بوده به سبب پاسبانی آنان و اگر زور و ظلمی بوده از درازدستی و تاخت و تاز آنان بوده است. اما در هر حال لشکری شجاع و اهل مدارا از ضروریات حکومتی مردم پسند بوده است:

«مخنث به از مرد شمشیر زن / که روز و غا سر بتابد چو زن» (سعدی، ۱۳۷۲: ۷۵)

«سرحدبانان را وصیت کند بر رعیت بیگانه دراز دستی ناکردن تا مملکت از هر دو طرف ایمن باشد» (سعدی، ۱۳۸۳: ۸۰۹، ش ۶۴).

### ۱۱- اعمال حکومت

در این مورد نیز برای سعدی اهمیت مردم بیش از ماندگاری حکومت است. «عامل مردم‌آزار را عمل ندهد که دعای بد بدو تنها نکنند و الباقی مفهوم...» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۶۶).  
 «گماشته پادشاه را واجب است رضای آفریدگار مقدم داشتن بر فرمان پادشاه...» (همان: ۷۷۰-۷۷۱).  
 «تا نگویی که عاملان حریص / نیک‌خواهان دولت شاهند  
 کانچه در مملکت بیفزایند / از ثنای جمیل می‌کاهند  
 راحت از مال وی به خلق رسان / تا همه عمر دولتش خواهند» (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۵۷)

### ۱۲- اطرافیان شاه

اطرافیان پادشاه معمولاً بسیار بیش از دیگران بر او تأثیر دارند؛ چرا که از معتمدین و یا خویشان او هستند و یا از افرادی که متنقذ و منصوب شاهند. سعدی در مورد این گروه نیز حساسیت نشان می‌دهد:  
 «جلس خدمت پادشاهان کسانی سزاوار باشند عاقل، خو بروی و...» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۶۳).  
 سعدی، همشینی شاه را با اهل لهو و لعب مانند مطرب و شاعر و... روا نمی‌دارد. (سعدی، ۱۳۸۳: ۸۰۶، ش ۲۲) همین مضمون را در شماره‌های ۲۵، ص ۸۰۶ و ش ۸۴، ص ۸۱۱ نیز تکرار کرده است.

### ۱۳- افراد ستودنی

سعدی برخی از حاکمان و وزیران زمان خویش را ستایش کرده است. اما او در این ستایش‌ها بیشتر به ستایش نیکی‌ها و فضایی می‌پردازد که ستودنش باعث رواج اخلاق حسنه در جامعه می‌شود. دبیران و مشاوران کافی لازمه هر حکمرانی هستند و در کنار ایشان لشکریان مجرب و جنگ‌آزموده نیز مورد نیاز حکومتند. در این باره می‌گوید:  
 «دو تن پرور ای شاه کشورگشای / یکی اهل رزم و دگر اهل رای...  
 هر آن کو قلم را نورزید و تیغ / برو گر بمیرد مگو ای دریغ  
 قلمزن نکو دار و شمشیر زن / نه مطرب که مردی نیاید ز زن» (سعدی، ۱۳۷۲: ۷۶)

### ۱۴- قطع دست ظالم

اینکه ظالمی با وجود اثبات ظلم و جنایتش، باز مورد عفو و لطف شاه قرار بگیرد از مواردی است که ذهن سعدی نمی‌تواند به راحتی آن را بپذیرد. در این مورد نیز وی با قاطعیت حرف خود را می‌زند:  
 «قطع دزدان و قصاص خونیان به شفاعت دوستان در نگذارد» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۶۴).

«ارکان دولت و اعیان حضرت را باید که یکان یکان مشرف برگمارد تا نیک و بد هر یک معلوم کند و تخلیطی که رود پوشیده نماند.» (همان: ۷۶۵). این قاطعیت سعدی تا آنجاست که از گناه خاصان درگذشتن را ظلم آشکار شاه می‌داند: «ظلم صریح از گناه خاصان تن زدن است و عامیان را گردن زدن» (همان: ۷۶۸).

### ۱۵- قاضیان

یکی از شخصیت‌هایی که در نظر بیشتر نقادان مورد نقد و سوءظن است قاضی است. قاضیان به علت دادن حکم ناحق، رشوه‌گیری، ستم به مظلوم و دفاع بیجا از نزدیکان و بستگان شاه و ... مورد اعتراض بوده‌اند:

«چو خویشتن نتواند که می‌خورد قاضی / ضرورتست که بر دیگران بگیرد سخت  
که گفت پیرزن از میوه می‌کند پرهیز؟ / دروغ گفت که دستش نمی‌رسد به درخت  
دیو اگر صومعه‌داری کند اندر ملکوت / همچو ابلیس همان طینت ماضی دارد  
ناکسست آنکه به درآعه و دستار کس است / دزد دزد است و گر جامه قاضی دارد»  
(سعدی، ۱۳۸۸: ۷۰۲ و ۷۰۹)

این سخن کوتاه و تاریخی سعدی خود بیانگر همه چیز درباره‌ی ناشایستگان از میان این گروه است: «همه کس را دندان به ترشی کند شود مگر قاضیان را که به شیرینی» (سعدی، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

### ۱۶- محتسب

محتسب نیز چون قاضی از شخصیت‌های منفی و منفور جامعه است که از طرف حکومت در زندگی مردم دخالت می‌کند. امر و نهی او به علت استحقاقش نیست بلکه از سر ریا و تظاهر است: «ای که دانش به مردم آموزی / آنچه گویی به خلق خود بنیوش  
خویشتن را علاج می‌نکنی / باری از عیب دیگران خاموش» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۲۱)

«هر که را جامه پارسا بینی / پارسا دان و نیک‌مرد انگار  
ور ندانی که در نهانش چیست / محتسب را درون خانه چه کار» (سعدی، ۱۳۸۳: ۶۳)

### ۱۷- مغولان

نقدهای سعدی در این زمینه بیشتر به صورت کنایی و یا وصفی‌اند و گاه هم نقدی مستقیم وارد می‌کند.

«جوانمردی را در جنگ تاتار جراحات هول رسیده...» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۱۲). مبارزی را که با مغول جنگیده است جوانمرد می‌خواند و طبعاً نقدی است بر ناجوانمردی مغولان. او تمام مغولان را کشته می‌خواهد مگر آنکه آنها فرد مخنثی را که بسیار پست است کشته باشند:

«گر تتر بکشد این مخنث را / تتری را دگر نباید کشت» (سعدی، ۱۳۸۳: ۱۱۴)

### ۱۸- سازندگی و بنای عمارت

در پایان بحث نقد حکومتی، دو نقد از سعدی درباره‌ی سازندگی که وظیفه‌ی حکومت‌هاست آورده می‌شود که در نوع خود کم نظیرند و نشانگر توجه او به جزئی‌ترین مسائل است. او در این باره به شاه می‌گوید:

«عمارت مسجد و خانقاه و آب انبار و چاه‌ها بر سر راه، از مهمات امور مملکت داند» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۶۴). و «آثار خیر پادشاهان قدیم را محو نگرداند». (همان).

### ۱۹- امنیت اقتصادی

گویی در نقدهای سعدی به امنیت اقتصادی، کار اشتباه خوارزمشاه و نتیجتاً حمله مغول در نظر گرفته شده است. اشتباهی که با کشته شدن چند بازرگان مغول پیش آمد و به فروپاشی حکومت انجامید:

«چو مردانگی آید از رهنان / چه مردان لشکر چه خیل زنان  
شهنشه که بازرگان را بخست / در خیر بر شهر و لشکر بیست» (سعدی، ۱۳۷۲: ۷۵)

«چو مشرف دو دست از امانت بداشت / ببايد برو ناظری بر گماشت  
ور او نیز در ساخت با خاطرش / ز مشرف عمل برکن و ناظرش  
خدا ترس باید امانت گزار / امین کز تو ترسد امینش مدار ...  
دو همجنس دیرینه را هم قلم / نباید فرستاد یکجا به هم» (همان: ۷۶)

### ۲۰- امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی هم مانند امنیت اقتصادی لازمه‌ی یک جامعه‌ی سالم است. سعدی نه مخالف جنگ است و نه مخالف صلح. بلکه هر دو را در موقع مناسب خودش لازم و ضروری می‌داند:

«کسی جان از آسیب دشمن بُرد / که مر دوستان را به دشمن شمرد  
نگه دارد آن شوخ در کیسه دُر / که بیند همه خلق را کیسه بُر» (سعدی، ۱۳۷۲: ۷۷)  
«اگر دشمنی پیش گیرد ستیز / به شمشیر تدبیر خوش بریز» (همان: ۷۶)

«نه مردیست دشمن در اسباب جنگ / تو مدهوش ساقی و آواز چنگ  
بسا اهل دولت به بازی نشست / که دولت برفتش به بازی ز دست» (همان)

### ب) نقد رفتارهای عقیدتی اجتماعی

منظور از این عنوان، نقد رفتار کسانی است که در حوزه‌ی عقیده و دین مورد توجه دیگرانند و رفتار آنان به عنوان سرمشقی از سلوک عقیدتی و دینی محسوب می‌شود. بدیهی است که بروز هرگونه رفتار زشت یا ناپسند اخلاقی یا مغایر با ادعاهای دینی از این افراد، موجب دور شدن از دین و رمندگی دیگران از این مدعیان خواهد شد. در اینجا رفتار گروهی از این نمایندگان فکری و عقیدتی از دید سعدی به بوته‌ی نقد درمی‌آید.

#### ۱- عالم

گفتار سعدی در این باره در تاریخ ادب و فرهنگ اجتماعی ما مثل سایر شده است؛ چنانکه می‌گوید:  
«یکی را گفتند عالم بی‌عمل به چه ماند؟ گفت به زنبور بی‌عسل.» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۸۴). نقدی است که نمودار اوضاع عالمان آن دوره است که گروهی تنها اسماً و رسماً عالم بوده‌اند نه از لحاظ دانش.  
«گر همه علم عالمت باشد / بی‌عمل مدعی و کذابی» (سعدی، ۱۳۸۳: ۶۹۲)  
«عالم ناپرهیزگار، کور مشعله‌دار است.» (همان: ۱۵۶).

#### ۲- عابد

اگرچه سعدی برخی عالمان را به خاطر ادعای بیهوده نقد می‌کند اما در مقایسه با کسانی که از دین فقط عبادت ظاهر را انتخاب کرده‌اند، عالم را ترجیح می‌دهد:  
«صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه / بشکست عهد صحبت اهل طریق را  
گفتم میان عابد و عالم چه فرق بود / تا اختیار کردی از آن این فریق را  
گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج / وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۰۴)  
«مرد بی‌مروت زن است و عابد با طمع رهنزن.» (همان: ۱۸۴).

«به احسانی آسوده کردن دلی / به از الف رکعت به هر منزلی» (سعدی، ۱۳۸۳: ۲۳۴)

### ۳- زاهد و پارسا

از زاهد انتظار می‌رود که دور از دربار قدرتمندان باشد و اگر خلاف این دیده شود مصداق حکایتی قرار می‌گیرد که نتیجه‌اش آن شد که: «...این پادشه به ارادت درویشان به بهشت اندر است و این پارسا به تقرب پادشاهان در دوزخ.» (همان: ۷۰). در این موضوع احادیثی وجود دارد از جمله: «يَاكُم وَ ابوابَ السَّلْطَانِ وَ حَواشِيهَا، فَإِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنْ ابوابِ السَّلْطَانِ وَ حَواشِيهَا اَبْعَدَكُمْ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى» (حکیمی، ۱۳۸۴: ج ۲: ۴۷۵).

نیش سخن سعدی متوجه چنین افرادی است:

«پارسایان روی در مخلوق / پشت بر قبله می‌کنند نماز» (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۱)

زاهد که درم گرفت و دینار / زاهدتر از او کسی به دست آر (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۰۲).

### ۴- فقیه

مغرور بودن به اندک داشته‌های خود از ویژگی‌های چنین مدعیانی است. سعدی نقدی طنزآمیز نیز به برخی مدعیان فقه دارد که دین را برای کسب دنیا می‌خواهند. در حکایتی که فقیهی به خرید خربزه می‌رود و دشتبان می‌گوید: خربزه‌های این طرف دو به دانگی و آنطرف چهار به دانگی؛ چون این‌طرف حلال منست و آن طرف برای پسرانم و حرام؛ می‌گوید:

«فقیه گفت حکایت دراز خواهی کرد / از این حرام‌ترت هست صد به دیناری؟» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۲۷)

«سرهنگ لطیف‌خوی دلداری / بهتر ز فقیه مردم‌آزار» (سعدی، ۱۳۸۳: ۱۶۹)

«فقیهی برافتاده مستی گذشت / به مستوری خویش مغرور گشت

ز نخوت برو التفاتی نکرد / جوان سر برآورد کای پیرمرد

برو شکر کن چون به نعمت دری / که محرومی آید ز مستکبری» (همان: ۳۲۴)

### ۵- واعظ

واعظ از شخصیت‌هایی است که به اقتضای کار خود که وعظ بر منبر است بیش از دیگران به چشم می‌آید. تکرار موعظه، عادی شدن سفارش و ناپرهیزی خود گوینده معمولاً تصویری متناقض از واعظ یا خطیب ساخته است.

«من این رندان و مستان دوست دارم / خلاف پارسایان و خطیبان» (سعدی، ۱۳۸۸: ۴۸۴)

## ۶- صوفی

سعدی به‌عنوان ناقد بزرگ اجتماعی عصر خود، ازین گروه نیز به سادگی نگذشته و نقدهای زیادی به ایشان وارد کرده است. البته «ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که سعدی، بر خلاف یک جرم‌شناس که به این مفاسد فقط از نظر حقوقی می‌نگرد، آنها را به مثابه آسیب اجتماعی مشاهده می‌کند» (عقدایی، ۱۳۸۸: ۶۴). سعدی در باره صوفیان از زبان یکی از مشایخ شام چنین می‌گوید: «از این پیش طایفه‌ای در جهان پراکنده بودند به صورت پراکنده و به معنی جمع و این زمان قومی به صورت جمعند و به دل پراکنده» (سعدی، ۱۳۶۹: ۹۷).

همنشینی با برخی از نوجوانان از اخلاق نکوهیده‌ای است که سعدی ارتکاب آن را از جانب برخی صوفیان بر نمی‌تابد و بهانه آنان را در این عمل افشا می‌کند:

گروهی نشینند با خوش پسر / که ما پاکبازیم و صاحب نظر

ز من پرس فرسوده‌ی روزگار / که بر سفره حسرت خورد روزه دار

از آن تخم خرما خورد گوسفند / که قفل است بر تنگ خرما و بند

سر گاو عصار از آن در که است / که از کنجدش ریسمان کوتاه است (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۶۶).

او با توجه به تفاوت مدعیان و مردان حق، بین عارف ربانی و صوفی فرق می‌نهد:

«عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند / مرد اگر هست به جز عارف ربانی نیست» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۰۹)

«در کوه و دشت هر سبعی صوفی بَدی / گر هیچ سودمند بَدی صوف بی‌صفا

پهلوی تن ضعیف کند پشت دل قوی / صیدی که در ریاض ریاضت کند چرا» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۰۵)

## ۷- عارف

گویی پس از حمله‌ی مغول این دو اسم «صوفی و عارف» تغییر معنایی پیدامی‌کنند. قطع نظر از گرایش‌های مذهبی در این دو اسم، می‌توان گفت صوفی در این دوره نمودِ ریاکاری و ادعا و اداست، اما عارف، با شکوهی تمام در هر لباس و هر مذهب و مکتبی نمودِ مرد ربانی است که از تظاهر و ریای تصوف به دور است:

«عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند / مرد اگر هست به جز عابد ربانی نیست» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۰۹)

«چشم همت نه به دنیا که به عقبی نبود / عارف عاشق شوریده‌ی سرگردان را (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۲۲)



## ۸- درویش

درویش نام دیگر زاهد و پارسا است اما وجهی مثبت این نام بیشتر است. سعدی در کنار یادآوری وظیفه‌ی درویشان، نیم‌نگاهی به برخی از رفتارهای ناپسند آنان نیز دارد: «...طریق درویشان ذکرست و شکر و خدمت و طاعت و ایثار و قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تحمل» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۰۷).  
 «پارسا را بس این قدر زندان / که بود هم‌طویله زندان» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۴۰)  
 «خلاف راستی باشد خلاف رای درویشان / بنه گر همتی داری سری در پای درویشان» (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۳۸)

## ۹- اهل فضل و طلب دنیا

این نقد هم به خود اهل فضل است که در پی دنیا نروند و هم به شاه است که چرا از ایشان استفاده نمی‌کند.

«پندی اگر بشنوی ای پادشاه / در همه عالم به ازین پند نیست

جز به خردمند مفرما عمل / گرچه عمل کار خردمند نیست» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۷۰)

«بزرگی را پرسیدند با چندین فضیلت که دست راست را هست، خاتم در انگشت چپ چرا می‌کنند؟  
 گفت ندانی که اهل فضیلت همیشه محروم باشند؟

«آنکه حظ آفرید و روزی داد / یا فضیلت همی دهد یا بخت» (سعدی، ۱۳۸۳: ۱۷۵)

## ۱۰- سخن چین

سخن چین هرکسی است که گفتار و کردارش آتش فتنه و آشوب را برپا و دلها را از هم جدا می‌کند. این نام از منفورترین نام‌هایی است که در متون مختلف نکوهیده می‌شود و زبان سعدی بر این گروه آتش می‌بارد:

«سخن چین کند تازه جنگ قدیم / به خشم آورد نیک‌مرد سلیم

از آن همنشین تا توانی گریز / که مر فتنه‌ی خفته را گفت خیز ...

میان دو تن جنگ چون آتش است / سخن چین بدبخت هیزم کش است» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۶۲)

«به یک سال در جادویی ارمنی / میان دو شخص افکند دشمنی

سخن چین بدبخت در یک نفس / خلاف افکند در میان دو کس» (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۸۷)

## ۱۱- مالداران و منعمان

طبع دنیا دوست این گروه و دست بسته‌ی آنان از منظر انسان خردمند چهره‌ای نامطلوب در پیش چشم می‌گذارد:

«آن شنیدستی که در اقصای غور / بارسالاری بیفتاد از ستور

گفت چشم تنگ دنیا دوست را / یا قناعت پر کند یا خاک گور» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۱۷)

«دست تضرع چه سود بنده محتاج را / وقت دعا بر خدا وقت کرم در بغل» (سعدی، ۱۳۸۳: ۹۹)

«توانگران که به جنب سرای درویشند / مروت است که هر وقت ازو بیندیشند» (همان: ۴۴۴)

## ۱۲- نظر بازان

مدعیانی که با فساد می‌خواهند به دیدار خدا بروند و یا حتی با ظاهری موجه، مفسده‌ی خود را توجیه کنند، مورد نقد جدی سعدی قرار می‌گیرند.

«نگارنده را خود همین نقش بود / که شوریده را دل به یغما ربود؟

چرا طفل یک‌روزه هوشش نبرد / که در صنع دیدن چه بالغ چه خرد

محقق همان بیند اندر ابل / که در خوبرویان چین و چگل» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۶۷)

که اشاره‌ای دارد به آیه «أفلا ينظرون الی الإبل کیف خلقت» (سوره غاشیه، آیه ۱۷) آیا در شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟

«چشم کوتاه‌نظران بر ورق صورت خوبان / خط همی بیند و عارف قلم صنع خدا را» (سعدی، ۱۳۸۳: ۳۶۱)

«پاک‌چشمان را ز روی خوب دیدن منع نیست / سجده کایزد را بود گو سجده‌گه بتخانه باش»

(همان: ۷۳۲)

## ۱۳- مردان خدا

در قبال همه مدعیان، سعدی برای مردان حقیقی نیز ویژگی‌هایی چند ذکر می‌کند:

«عمل بیار و علم بر مکن که مردان را / رهی سلیم‌تر از کوی بی‌نشانی نیست» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۱۱)

«مردان نه بهشت و رنگ و بو می‌خواهند / یا موی خوش و روی نکو می‌خواهند

یاری دارند مثل و مانندش نیست / در دنیی و آخرت هم او می‌خواهند» (سعدی، ۱۳۸۳: ۶۱۷)

«مردان راحت از نظر خلق در حجاب / شب در لباس معرفت و روز در قبا» (همان: ۶۴۷)

**۱۴- عاشقان مجاز**

انتخاب افراد مورد نقد توسط سعدی حاکی از نوعی فساد عمومی در جامعه‌ی آن روز است. هریک به نامی و نشانی:

«پارسایی را دیدم به محبت شخصی گرفتار...» سعدی، (۱۳۶۹: ۱۳۴).

«دانشمندی را دیدم مبتلا شده و رازش بر ملا افتاده...» (همان: ۱۳۷).

«قاضی همدان را حکایت کنند که با نعلبند پسری سرخوش بود...» (همان: ۱۴۵).

**۱۵- خورندگان نان وقف**

مترجم سفرنامه ابن بطوطه، از قول حمدالله مستوفی درباره‌ی اوقاف آن روزگار می‌نویسد: «کم به منصب استحقاق می‌رسد و اغلب در دست مستأکله است» (موحد، ۱۳۷۰: ۵۳۱). سعدی هم در گلستان از زبان عالمی می‌گوید: «یکی را از علمای راسخ پرسیدند چه گویی در نان وقف؟ گفت اگر نان از بهر جمعیت خاطر می‌ستاند حلال است و اگر جمع از بهر نان می‌نشیند حرام.

نان از برای کنج عبادت گرفته‌اند / صاحب دلان، نه کنج عبادت برای نان» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۰۳)

«حدیث وقف به جایی رسید در شیراز / که نیست جز سلسل البول را در او ادرار

فقیه گرسنه تحصیل چون تواند کرد / مگر به روز گدایی کند به شب تکرار» (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۶۲)

**۱۶- زورگویان ظالم**

در سفارش به انکیانو ضمن هشدار درباره فریاد مظلومان، بهترین روش برخورد را با افراد مختلف جامعه این گونه بیان می‌کند:

«منجنیق آه مظلومان به صبح / سخت گیرد ظالمان را در حصار

«با بدان بد باش و با نیکان نکو / جای گل گل باش و جای خار خار» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۲۴)

«نفس ظالم مثال زنبور است / که جهانش ز دست می‌نالند

صبر کن تا بیوفتد روزی / که همه پای بر سرش مالند» (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۵۶)

«مظلوم دست بسته‌ی مغلوب را بگوی / تا چشم بر قضا کند و صبر بر جفا

کاین دست بسته را بکشایند عاقبت / و آن گشاده باز ببندند بر قفا» (همان: ۷۴۶)

## ۱۷- شاعران مداح و مدح دروغ

سعدی از کسانی است که قالب قصیده را از یک قالب مدحی به یک قالب پند و اندرزی و یا گاه به قالب نقدی تبدیل کرده است. خود او نیز مدح‌هایی در باره برخی از شخصیت‌ها و شاهان دارد اما نقدهای او بیش از مدح‌اند. او مادح را فردی طماع می‌داند که دروغ می‌گوید تا به هدف خود دست یابد:

«مباش غره به گفتار مداح طماع / که دام مکر نهاد از برای صید نصیب  
امیر ظالم جاهل که خون خلق خورد / چگونه عالم و عادل شود به قول خطیب» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۰۳)

«کسی به حمد و ثنای برادران عزیز / ز عیب خویش نباید که بی‌خبر باشد  
ز دشمنان شنو ای دوست تا چه می‌گویند / که عیب در نظر دوستان هنر باشد» (همان: ۷۱۰)

«به نزد من آن کس نکوخواه توست / که گوید فلان خار در راه توست ...  
مگو شاهد شیرین شکر فایق است / کسی را که سقمونیا لایق است» (سعدی، ۱۳۸۳: ۲۲۰)

## ۱۸- زن در جامعه

سعدی درباره‌ی زنان نظر واحدی ندارد. وی مجموعه‌ای از صفات خوب و بد را به مقتضای موضوع سخن و متناسب با فضای فرهنگی جامعه به زنان نسبت می‌دهد:

«زن خوب فرمانبر پارسا / کند مرد درویش را پادشا  
برو پنج نوبت بز بزد / چو یاری موافق بود در برت ...  
دلارام باشد زن نیک‌خواه / ولیکن زن بد خدایا پناه  
چو طوطی کلاغش بود هم‌نفس / غنیمت شمارد خلاص از قفس ...  
چو زن راه بازار گیرد بز / وگرنه تو در خانه بنشین چو زن ...  
ز بیگانگان چشم زن کور باد / چو بیرون شد از خانه در گور باد» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۶۳)

## ۱۹- ناصحان

ناصح و واعظ هر دو مردم را نصیحت و موعظه می‌کنند اما هر ناصحی حتماً واعظ بر منبر نیست بلکه هرکسی است که خود را در مقام نصیحت به دیگران می‌بیند و گاهی وضع خود را فراموش می‌کند:

«چرا دامن‌آلوده را حد زنم / چو در خود شناسم که تر دامنم  
چو بد ناپسند آیدت خود مکن / پس آنکه به همسایه گو بد مکن» (سعدی، ۱۳۸۳: ۳۱۸).

«دامن آلوده اگر خود همه حکمت گوید / به سخن گفتن زیباش بدان به نشنوند»  
وآنکه پاکیزه رود گر بنشیند خاموش / همه از سیرت زیباش نصیحت شنوند» (سعدی، ۱۳۸۸: ۷۱۴)

## ۲۰- انسان

«... اما انسان شعر سعدی انسانی است آرام و عافیت طلب که بر جاده‌ی شریعت قدم بر می‌دارد... او ناآرام و مضطرب نیست. با رعایت حدود و احکام شریعت در عین بهره‌گیری از تنعمات دنیوی، چشم به تنعمات عالم حقیقت دوخته است که در منتهی‌الیه صراط مستقیم شریعت است. انسان سعدی در عین آن که عرفان‌گرا هم هست و گاهی هم به اتکاء سنت شعر عرفانی سخنان قلندرانه می‌سازد، اهل خطرهای روحی نیست» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۴۲).

از نظر سعدی همه چیز از جامعه تاثیر می‌گیرد. جامعه انسان را می‌سازد و انسان باید در خدمت جامعه باشد. او حتی انسان را در انسانیت خود به جامعه تشبیه و این‌گونه جهانبینی خود را که جامعه محور است بیان می‌نماید. او با تشبیه انسان به جامعه، هم انسان را به خود متوجه می‌کند و هم جامعه را به اصلاح امور:

«وجود تو شهریست پر نیک و بد / تو سلطان و دستور دانا خرد

چو سلطان عنایت کند با بدان / کجا ماند آسایش بخردان

تو را شهوت و کین و حرص و حسد / چو خون در رگ‌اند و جان در جسد

هوا و هوس را نماند ستیز / چو بیند سر پنجه‌ی عقل تیز

رئییسی که دشمن سیاست نکرد / هم از دست دشمن ریاست نکرد» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۵۳)

«عشق آدمیت است گر این ذوق در تو نیست / همشرکتی به خوردن و خفتن دواب را» (سعدی، ۱۳۸۳: ۳۶۲)

«آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس / آدمی خوی شود ورنه همان جانور است» (همان: ۳۸۵)

«نه هر که چشم و گوش و دهان دارد آدمیست / بس دیو را که صورت فرزند آدم است

آنست آدمی که درو حسن سیرتی / یا لطف صورتی است دگر حشو عالم است» (همان: ۳۸۸)

## ج) نقد رفتارهای اخلاقی اجتماعی

رفتارهای اخلاقی اجتماعی آن دسته از کنش‌ها و واکنش‌هایی است که انجام آن از سوی فرد مشخصی منظور نیست بلکه هر شخص یا گروهی که در اجتماع آن را انجام دهند برکل جامعه تأثیرگذار است. این رفتارها اگر مثبت باشند به کمال جامعه کمک می‌کند و اگر منفی باشند بر عقب ماندگی و انحطاط جامعه می‌افزاید. در آثار سعدی این موارد را می‌توان در این دسته جای داد:

### ۱- فرصت‌شماری وقت

توصیه به اغتنام وقت و پرهیز از بیهوده‌گذرانی یک اصل دینی و حکیمانه است و شاعران حکیم نیز همین موضوع را همیشه گوشزد می‌کنند:

«اگر ممالک روی زمین بدست آری / بهای مدت یک روزه زندگانی نیست» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۱۰)

«مگر ز مدت عمر آنچه مانده دریابی / که آنچه رفت به غفلت دگر نیاید باز» (همان: ۶۲۶)

«ای که پنجاه رفت و در خوابی / مگر این پنج روزه در یابی» (سعدی ۱۳۸۳: ۶۹۱)

### ۲- قناعت و رضا

قناعت و رضا اگر به معنی دل‌ن بستن به دنیا و اکتفا به اندک در عین کار و کوشش باشد، سازنده است و اگر به این بهانه اسباب تنبلی و راحت‌طلبی و گداصفتی باشد ناپسند و ویرانگر جامعه‌ی پرشور و پر امید است.

«چون عیش گدایان به جهان سلطنتی نیست / مجموع‌تر از ملک رضا مملکتی نیست

درویش تو در مصلحت خویش ندانی / خوشباش اگر نیست که بی‌مصلحتی نیست» (همان: ۷۲۶)

«هر آن نصیبه که پیش از وجود نهادست / هر آنکه در طلبش سعی می‌کند بادست ...

اگر به پای بپویی و گر به سر بروی / مقسمت ندهد روزی که نهادست» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۰۸)

### ۳- آستانه‌ی تحمل

در روزگار پریشانی و فقر و ترس که مردم برای زندگی عادی باید دست و پا بزنند، سعدی از ایرانیان گرفتار مغول، می‌خواهد که صبر پیشه کنند و با خود مهربانی و عطف‌ت کنند.

لاف سرپنچگی و دعوی و مردم بگذار / عاجز نفس فرومایه چه مردی چه زنی

گرت از دست برآید دهنی شیرین کن / مردی آن نیست که مشتی بزنی بر دهنی» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۰۵)

«هنرور چنین زندگانی کند / جفا بیند و مهربانی کند» (سعدی، ۱۳۸۳: ۲۷۲)

«توان کرد با ناکسان بدرگی / ولیکن ز مردم نیاید سگی» (همان)

«تحمل چو زهرت نماید نخست / ولی شهد گردد چو در طبع توست» (همان: ۲۷۳)

### ۴- خدمت به خلق

در نظر سعدی و در آرمان‌شهر او، هیچ چیزی به اندازه خدمت به هم‌نوع ارزش ندارد. او این دیدگاه را از آموزه‌های دینی و اخلاقی گرفته و به بهترین روش‌ها بیان کرده است. تا جایی که گاه ابیات او در دنیا زبانزد شده‌اند:

بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار

و انسانیت بشر را در همیاری و غمخواری می‌داند و می‌گوید:

«تو کز محنت دیگران بی‌غمی / نشاید که نامت نهند آدمی» (سعدی، ۱۳۷۲: ۶۶)

این موضوع که با شعر سعدی مانند ضرب‌المثلی رایج شده برگرفته از حدیث نبوی است که می‌فرماید:  
«مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد إذا اشتكى منه عضو: تداعى له سائرُ  
الجسد بالسَّهَرِ والحُمَّى» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۲۶۵).

«گرفتم کز افتادگان نیستی / چو افتاده بینی چرا بیستی؟» (سعدی، ۱۳۸۳: ۲۰۸)

«که مرد ار چه بر ساحلست ای رفیق / نیاساید و دوستانش غریق ...

نخواهد که ببند خردمند ریش / نه بر عضو مردم نه بر عضو خویش» (همان: ۲۰۹)

#### ۵- اعتماد به طاعت

اعتماد به طاعت که در نتیجه‌ی عجب و غرور و خودپرستی ایجاد می‌گردد از خطرناک‌ترین امور اخلاقی است. اما تأثیر منفی اجتماعی آن، سعدی را وادار به نقد مستقیم این صفت و متصفانش کرده است. عدم توجه به دیگران، آن هم از سر خود برتر بینی، باعث سرخوردگی و اخلاق‌گریزی دیگران و نیز گمراهی خودپرستان خواهد شد:

«بر سایبان حسن عمل اعتماد نیست / سعدی مگر به سایه لطف خدا رود» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۸۶)

«مقام صالح و فاجر هنوز پیدا نیست / نظر به حسن معاد است نی به حسن معاش» (همان: ۶۸۸)

«گر خود ز عبادت استخوانی در پوست / زشت است اگر اعتقاد بندی که نکوست» (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۷۴)

#### ۶- زهد خشک

زهد اگر وارستگی و آزادگی را در پی داشته باشد مطلوب است و گرنه هم شخص زاهد را از نعمت دنیا محروم می‌کند و هم جامعه را از زاهدان نفور می‌گرداند:

«ساقی بیار جامی کز زهد توبه کردم / مطرب بزن نوایی کز توبه عار دارم» (سعدی، ۱۳۸۸: ۴۶۱)

«من بعد از این نه زهد فروشم نه معرفت / کان در ضمیر نیست که اظهار می‌کنم» (سعدی، ۱۳۸۳: ۵۱۵)

## ۷- نفاق، ریا، تزویر

دیانت و عبادت دروغین سه‌گانه‌ی ویرانگر نفاق، ریا و تزویر را به وجود می‌آورد و همیشه تفاوت بین حقیقت شیرین خداوندگی و واقعیت تلخ کاسی از قبَلِ عمل را در جامعه نشان می‌دهد. خداوند بی‌نیاز از عبادت بندگان است ولی عبادت، بندگان را انسان‌های درخور جانشینی حق می‌سازد:

«عبادت به اخلاص نیت نکوست / وگرنه چه آید ز بی‌مغز پوست

چه ز نار مغ در میانت چه دلق / که درپوشی از بهر پندار خلق» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۴۲)

«کلید در دوزخ است آن نماز / که در چشم مردم گزاری دراز

اگر جز به حق می‌رود جاده‌ات / در آتش فشانند سجاده‌ات» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۴۳)

«گناه کردن پنهان به از عبادت فاش / اگر خدای پرستی هواپرست نباش» (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۳۱)

## ۸- سماع

سعدی که شاگرد نظامیه‌ی بغداد است درباره سماع نظری شبیه غزالی دارد و بر اساس نظر استاد خود سماع را نقد می‌کند. نقد سماع از جمله نقدهایی است که در بین خود صوفیه هم بعضاً وجود داشته است:

«نگویم سماع ای برادر که چیست / مگر مستمع را بدانم که کیست

گر از برج معنی پرد طیر او / فرشته فروماند از سیر او

وگر مرد لهو است و بازی و لاغ / قوی‌تر شود دیوش اندر دماغ» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۱۲)

«ندانی که شوریده‌حالان مست / چرا برفشانند در رقص دست

گشاید دری بر دل از واردات / فشانند سر دست بر کاینات

حلالش بود رقص با یاد دوست / که هر آستینیش جانی دروست» (سعدی، ۱۳۸۳: ۲۶۱)

«رقص وقتی مسلمت باشد / کاستین بر دو عالم افشانی» (همان: ۵۸۵)

## ۹- خودپرستی

تمام کوشش هر بنده باید در جهت دوری و صیانت نفس از خودبینی و خودپرستی باشد زیرا سقوط انسان با تمام فضایل اخلاقی در گرو درافتادن به دره‌ای به نام کبر و خودبینی است.

«خودپرستان نظر به شخص کنند / پاک‌بینان به صنع ربانی» (سعدی، ۱۳۸۸: ۵۴۴)

«خودپرستی خیزد از دنیا و جاه / نیستی و حق‌پرستی خوشتر است» (همان: ۶۷۹)



## ۱۰- تکبر

صفت شیطانی کبر از موانع انسان سازی و در نتیجه ساخت جامعه‌ای اخلاقی است. شخص متکبر جز خود کسی را نمی‌بیند و طبعاً چون خود را برتر و محق تر از دیگران می‌داند سبب ایجاد روحیه خودرایی و پراکندگی در جامعه می‌گردد:

تواضع سر رفعت افزادت / تکبر به خاک اندر اندازدت

طریقت جز این نیست درویش را / که افکنده دارد تن خویش را (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۱۶)

«بلندیت باید تواضع گزین / که آن بام را نیست سلم جزین» (سعدی، ۱۳۸۳: ۲۶۵)

«ره این است سعدی که مردان راه / به عزت نکردند در خود نگاه

از آن بر ملایک شرف داشتند / که خود را به از سگ نپنداشتند» (همان: ۲۸۰)

## ۱۱- مسلمانی

در مورد بیت زیر می‌توان خرده مالکانی را تصور کرد که با ظلم و ستم، اموال زیر دستان را به ملکیت خود در می‌آورده‌اند و یا با ندادن حق و حقوق کامل آنها، دارای مال و منالی می‌شدند و ناگاه گرفتار دزد و راهزن می‌گشتند و آن موقع فریاد بر می‌آوردند که این از اسلام به دور است. «ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند / بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۰۹)

## ۱۲- امر به معروف و نهی از منکر

سفارش به خوبی و پرهیز از بدی با زبانی شیرین و رفتاری همراه با احترام صیقل‌دهنده جامعه برای زندگی انسانی است. لازمه این امر نیز دوستی و مهربانی با خلق است.

«گرت نهی منکر برآید ز دست / نشاید چو بی‌دست و پایان نشست

وگر دست قدرت نداری بگوی / که پاکیزه گردد به اندرز خوی

چو دست و زبان را نماند مجال / به همت نمایند مردی رجال» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۲۱)

## ۱۳- فتنه انگیزی

گاه یک کلمه یا یک جمله باعث ایجاد یک فتنه‌ی بزرگ می‌شود. این مورد چه در امور حکومتی و چه بین مردم عادی مصداق دارد. سعدی نیز با توجه به تأثیر منفی برخی حرف‌ها، راست فتنه‌انگیز را بر- نمی‌تابد. البته او از واژه فتنه در معانی مختلفی استفاده کرده است. «...دروغی مصلحت آمیز به که راستی فتنه انگیز.

«هر که شاه آن کند که او گوید / حیف باشد که جز نکو گوید» (سعدی، ۱۳۶۹: ۵۸)  
 «بداندیش بر خرده چون دست یافت / درون بزرگان به آتش بتافت  
 به خرده توان آتش افروختن / پس آنکه درخت کهن سوختن» (سعدی، ۱۳۸۳: ۱۹۹)  
 «دروغی که حالی دلت خوش کند / به از راستی کت مشوش کند» (همان: ۷۸۹)

#### ۱۴- ذلت خدمت

از دیگر صفات یک جامعه سالم، وجود انسان‌های آزاده‌ای است که برای لقمه‌ای نان، در برابر دیگران خم نمی‌شوند:

«به دست آهن تفته کردن خمیر / به از دست بر سینه پیشه امیر  
 عمر گرانمایه در این صرف شد / تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا  
 ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به خدمت دوتا» (سعدی، ۱۳۶۹: ۸۳)  
 «میان طاعت و اخلاص و بندگی بستن / چه پیش خلق به خدمت چه پیش بت زنار» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۲۱)

#### ۱۵- روایی غیبت

در اسلام غیبت کردن حرمت خاصی دارد سعدی معتقد است در مواردی محدود که مربوط به امور اجتماعی می‌شود، غیبت رواست:

سه کس را شنیدم که غیبت رواست / وز آن درگذشتی چهارم خطاست  
 یکی پادشاهی ملامت پسند / کزو بر دل خلق بینی گزند...  
 دوم پرده بر بی‌حیایی متن / که خود می‌درد پرده خویشتن ...  
 سوم کژ ترازوی ناراست خوی / ز فعل بدش هرچه دانی بگوی (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۶۱)

#### ۱۶- تنبلی و بی‌کارگی

در کنار حمله‌ی مغول، یکی دیگر از عوامل عدم پیشرفت سیاسی و اقتصادی در زمان سعدی، تنبلی جامعه است. نمونه‌ی بارز این تنبلی نیز در بین صوفیه بیش از دیگران دیده می‌شود.  
 برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل ...  
 چو مردان ببر رنج و راحت رسان / مخنث خورد دست‌رنج کسان (سعدی، ۱۳۸۳: ۲۳۸).  
 نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۱۳).

### ۱۷- ازدواج پیران با جوانان

شاید در روزگار ما ازدواج پیر با جوان به ندرت اتفاق بیفتد اما حتی در گذشته‌ی نه چندان دور این عمل رواج داشته و از لحاظ اجتماعی هم منع و نهی نداشتند. سعدی در قرن هفت این گونه ازدواج‌ها را نقد می‌کند که در نوع خود جالب است. او در حکایتی قصه ازدواج پیرمردی با زنی جوان را نقل می‌کند و در پایان حکایت، گویی - بر خلاف عرف جامعه آن روز - برای زنان نیز حق انتخاب همسر قائل می‌شود؛ این حکایت این گونه آغاز می‌شود:

«...پیری حکایت کند که دختری خواسته بودم و...» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۵۱).

### ۱۸- یتیم‌نوازی

در قرنی که بسیاری افراد ذکور و مردان جامعه، یا کشته شده و یا به ایل‌ی رفته‌اند و دیگر امکان برگشت به خانمان خود را ندارند، بحث یتیم‌نوازی و توجه به یتیمان بیش از پیش لازم و ضروری به نظر می‌رسید. سعدی با توجه به اینکه خود نیز درد یتیمی کشیده بود، گویی با درک بهتری نسبت به این موضوع، به نقد جامعه در این باره می‌پردازد:

پدر مرده را سایه بر سر فکن / غبارش بیفشان و خارش بکن ...  
 من آنکه سر تاجور داشتم / که سر بر کنار پدر داشتم ...  
 مرا باشد از درد طفلان خبر / که در طفلی از سر برفتم پدر (سعدی، ۱۳۷۲: ۸۰)

اما در نقد امنای آن روزگار می‌گوید:

«الحق امنای مال ایتام / هرگز زن و مرد و کفر و اسلام  
 اطفال عزیز نازپرورد / طفلان تو را پدر بمیراد  
 همچون تو حلال‌زاده بایند / نفس از تو خبیث‌تر نزیاند  
 از دست تو دست بر خدایند / تا جور وصی بیازمایند» (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۵۸).

### ۱۹- جهل و نادانی

با حمله مغول فرهنگ ایرانی همچنان مقاومت نمود و اسیر فرهنگ مغولان نشد اما به هر روی جامعه‌ای که حاکمانش قومی وحشی باشند، از نبود عقل و علم رنج خواهد برد. خصوصاً که اکثر عالمان و فرزندان آن زمان توسط همان قوم ددمنش از بین رفته و جای آن‌ها را مدعیان طماع گرفته باشند:

«خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر / حیوان را خبر از عالم انسانی نیست»

داروی تربیت از پیر طریقت بستان / کادمی را بتر از علت نادانی نیست» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۰۹)  
 «آدمی را عقل باید در بدن / ورنه جان در کالبد دارد حمار» (همان: ۶۲۴)

## ۲۰- دورویی

یکی از معایب بسیار آزاردهنده و فراگیر مردم، ستایش و احترام در برابر و عیب‌جویی و غیبت در پشت سر است که هم متون دینی ما و هم بزرگان دین و اخلاق و ادب، سخت از آن پرهیز داده‌اند. این دورویی با نفاق - که مربوط به امور دینی است - فرق دارد. این مورد در بین خود افراد جامعه نقد شده است. سعدی با مقایسه‌ی پاکدلان و دیگر افراد جامعه چنین می‌گوید:

در برابر چو گوسفند سلیم / در قفا همچو گرگ مردم خوار (سعدی، ۱۳۶۹: ۸۷).  
 «نیک باشی و بدت گوید خلق / به که بد باشی و نیکت بینند» (سعدی، ۱۳۸۳: ۷۴)

«هر که هر بامداد پیش کسیست / هر شبانگاه در سرش هوسبست ...  
 پیش آن دمّ این کند که خر است / نزد آن عیب این کند که خسبست  
 هر کجا بینی این چنین کس را / التفاتش مکن که هیچ کسیست» (همان: ۷۲۵)

## ۲۱- نقد و نصیحت بزرگان و شاهان

در این قسمت به طور کلی و نمونه‌وار تعدادی از نصایح سعدی را به بزرگان و اتابکان آورده‌ایم. اگر چه می‌توانستیم با توجه به موضوعات مختلف آنها را تحت عناوین خودشان بیاوریم اما می‌تواند در پایان، یک نمای کلی از دیدگاه سعدی، مخصوصاً نسبت به شاهان و بزرگان ارائه کند:

«بسی به دیده حسرت ز پس نگاه کند / کسی که برگ قیامت ز پیش نفرستاد  
 همین نصیحت من پیش گیر و نیکی کن / که دانم از پس مرگم کنی به نیکی یاد» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۱۱)  
 «چنان صرف کن دولت و زندگانی / که نامت به نیکی بماند مخلص» (همان: ۶۱۴)  
 «نام نیکو طلب و عاقبت نیک‌اندیش / این دو بنیاد همی ماند و دیگر مهدود» (همان: ۶۱۸)

در جایی دیگر به امیر انکیانو می‌گوید:

«مُلک‌بانان را نشاید روز و شب / گاهی اندر خمر و گاهی در خمار ...  
 با غریبان لطف بی‌اندازه کن / تا رود نامت به نیکی در دیار» (همان: ۶۲۴)

## نتیجه‌گیری

نقدهای اجتماعی در آثار سعدی که تحت سه عنوان کلی آورده شد، ریزینی و جزئی‌نگری او را در مسائل اجتماعی نشان می‌دهد. این دقت نظر او نسبت به مسائلی است که کمتر کسی در دوره‌ی مذکور به آن‌ها توجه کرده است. در بین نقدهای اجتماعی او به طور تقریبی، ۳۲ درصد نقدهای حکومتی است که در نوع خود منحصر به فرد هستند؛ چرا که کمتر شاعری را می‌بینیم که در آن روزگار در مقابل حکومت صدای اعتراض بلند کند و از قدر و جاه او کاسته نگردد. ۳۲ درصد دیگر نقدها رفتار عقیدتی اجتماعی‌اند که نسبت به گروه‌های خاص و طبقات مختلف اجتماعی تأثیرگذار وارد می‌شوند. ۳۶ درصد باقی مانده نیز نقدهایی هستند بر رفتار اخلاقی اجتماعی و به کل افراد جامعه برمی‌گردد. پس همانطور که پیداست، در دیدگاه سعدی تمام افراد تقریباً به یک اندازه در ساخته شدن یک جامعه نقش دارند. با توجه به نوع نقدها و نیز افراد یا گروه‌هایی که از جانب سعدی مورد انتقاد واقع شده‌اند می‌توان گفت که سعدی فردی جامعه‌گرا است و نه فردگرا. او زندگی سالم و پیشرفت انسان را مرهون جامعه‌ای عادل و سالم می‌داند. دیدگاه او کمی متعادل‌تر از دیدگاه عرفانی است که همه چیز را بر عهده‌ی خود فرد - انسان سالک - می‌داند. همچنین با توجه به نقدهای اخلاقی او باید گفت که سعدی گناه همه‌ی کمبودها را نیز به گردن جامعه نمی‌اندازد. او فرد و جامعه را به یک اندازه در ساخته شدن، مؤثر می‌داند؛ چه ساخته شدن انسان، چه ساخته شدن جامعه. اما در کل، با توجه به نقدهای حکومتی و وظایف خطیر شاهان و همچنین عدم توجه شاهان به وظایف خودشان، نوک تیز پیکان نقدها، بیشتر به طرف حکومت است تا افراد عادی جامعه. پس از حکومت، پیکان نقد به سوی طبقات و گروه‌های خاص و تأثیرگذار چرخانده شده و در نهایت به سمت و سوی افراد عادی اجتماع. پس در دیدگاه اجتماعی سعدی افراد بر اساس منصب و تأثیر گذاری‌شان باید نقد شوند تا بتوان جامعه‌ای نزدیک به آرمان شهر (مدینه‌ی فاضله) ایجاد کرد.

## منابع

- ۱- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۸). تاریخ مغول. تهران: سپهر ادب.
- ۲- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۲). گمشده لب دریا. تهران: سخن.
- ۳- حکیمی، محمد رضا و محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۸۴). الحیات، ترجمه‌ی احمد آرام، قم: انتشارات دلیل ما، ج ۲.
- ۴- دشتی، علی (۱۳۸۱). در قلمرو سعدی، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.

- ۵- ذکر جمیل سعدی، (۱۳۶۹). مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتادمین سالگرد تولد شیخ اجل سعدی، کمیسیون ملی یونسکو - ایران با همکاری اداره کل مراکز و روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ج ۲، چاپ سوم.
- ۶- راوندی، مرتضی (۱۳۴۵). تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا عصر حاضر. ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- ۷- سعدی، (۱۳۷۲). بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چ چهارم.
- ۸- سعدی، (۱۳۶۹). گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چ دوم.
- ۹- سعدی، (۱۳۸۸). کلیات، تهران: انتشارات ماهرننگ.
- ۱۰- سعدی، (۱۳۸۳). کلیات، بهاءالدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
- ۱۱- شعبانی، رضا، (۱۳۶۹). «سعدی و امور اجتماعی» در ذکر جمیل سعدی، (گردآوری: کمیسیون ملی یونسکو- ایران، با همکاری: اداره کل مراکز و روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ سوم، ص ۳۴۱.
- ۱۲- صفری‌نژاد، حسین (۱۳۸۹). «بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی». فصلنامه تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۲۸، صص ۲۱۶-۲۴۰.
- ۱۳- عقدایی، تورج، (بهار ۸۸)، «نقد اجتماعی و آسیب شناسی تصوف در بوستان سعدی»، فصلنامه تخصصی عرفان، شماره ۱۹
- ۱۴- قاسمی، مهدی، (۱۳۹۳). مقایسه نقدهای اجتماعی در آثار سعدی و دیوان حافظ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه قم.
- ۱۵- مظاهری، علی، (۱۳۸۷). «حقوق شهروندی از دیدگاه سعدی». ماهنامه کانون، شماره ۸۰
- ۱۶- موحد، محمدعلی، (۱۳۷۰). سفرنامه ابن بطوطه. گوته، چاپ پنجم.
- ۱۷- میلانی، عباس. «سعدی و سیرت پادشاهان، مدخلی بر بحث سعدی و تجدد». ایران شناسی، (گروه علوم سیاسی و تاریخ دانشکده نتردام، کالیفرنیا، ۱۹۹۸)، سال ۱۱، ۷۸-۱۰۰.
- ۱۸- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۵). سعدی شاعر عشق و زندگی، نشر مرکز.
- ۱۹- یوسف‌پور، محمدکاظم (۱۳۸۰). نقد صوفی، تهران: روزنه، (چاپ اول).